



An Interpretation of the Distinction between the Criterion for Ethics and Moral Education from Ayatollah Misbah's Viewpoint

Hossein Ahmadi

Associate professor, Imam Khomeini Education and Research Institute

Email: h.ahmadi@iki.ac.ir

Abstract

Following the famous thinkers, Ayatollah Misbah considers the ethics to include moral education, but in his moral philosophy, he distinguishes between moral education and ethics. In his philosophy of ethics, he considers faith in God and belief in the resurrection to be the moral criterion, while he holds that the generosity of non-Muslims such as Hātam al-Ṭā'ī is valuable and will lead to a reduction in punishment. Considering that moral standard refers to the conditions necessary to reach the ultimate goal of morality, the generosity of Hātam al-Ṭā'ī as a non-believer should not have moral qualification and value; so what is the reason for reducing his punishment and what value can be considered for his generosity? With a new interpretation of Ayatollah Misbah's point of view in answering these questions, this research uses the distinction between ethics and moral education that are different at least in their aim, method, nature and criterion. Based on this distinction, the actions of infidels fails to qualify moral standards and lack moral value, while some of their actions may satisfy the standards and enjoy values of moral education. Ayatollah Misbah's view on moral education needs to be completed, and this article considers the criterion and standard of moral education as being the means for attaining nearness to God, and explains the goal of moral education in a way that the generosity of those like Hātam al-Ṭā'ī can enjoy the standard and value of moral education due to the goodness of the action.

Keyword: ethics, moral education, criterion for ethics, criterion for moral education, Ayatollah Misbah.



Authors retain the copyright. This is an open access article distributed under
[Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).



تفسیری درباره تمایز حد نصاب اخلاق و تربیت اخلاقی از منظر آیت الله مصباح

حسین احمدی

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

Email: h.ahmadi@iki.ac.ir

چکیده

آیت الله مصباح به پیروی از مشهور اندیشمندان، علم اخلاق را دربردارنده تربیت اخلاقی می‌داند؛ اما در مباحث فلسفه اخلاق، تربیت اخلاقی را از اخلاق تفکیک می‌کند. ایشان در فلسفه اخلاق، ایمان به خدا و اعتقاد به قیامت را حد نصاب اخلاقی می‌داند، اما سخاوت غیرمسلمانانی همچون حاتم طائی را نیز دارای ارزش و تخفیف در عذاب قلمداد می‌کند. باتوجه به اینکه حد نصاب اخلاقی، به شرایط لازم برای وصول به هدف نهایی اخلاق اطلاق می‌شود، سخاوت حاتم طائی که مؤمن نبوده است نباید ارزش و حد نصاب اخلاقی داشته باشد، پس تخفیف در عذاب او چه توجیهی دارد و چه ارزشی برای سخاوت او می‌توان در نظر گرفت؟ این تحقیق با تفسیری نو از دیدگاه آیت الله مصباح در پاسخ به این پرسش‌ها، از تمایز میان علم اخلاق و تربیت اخلاقی استفاده می‌کند که این دو علم، دست‌کم در هدف، روش، واقعیت و حد نصاب متمایزند و براساس این تمایز، حد نصاب و ارزش اخلاقی برای اعمال کفار وجود ندارد، اما برخی اعمال کفار امکان دارد حد نصاب و ارزش تربیت اخلاقی را داشته باشد. دیدگاه آیت الله مصباح در تربیت اخلاقی نیاز به تکمیل دارد که این نوشتار حد نصاب تربیت اخلاقی را، در مسیر وصول به قرب الهی بودن می‌داند و به گونه‌ای هدف تربیت اخلاقی را تبیین می‌کند که سخاوت افرادی همچون حاتم طائی به دلیل حسن فعلی داشتن، حد نصاب و ارزش تربیت اخلاقی را دارا باشد.

واژگان کلیدی: علم اخلاق، تربیت اخلاقی، حد نصاب اخلاقی، حد نصاب تربیت اخلاقی، آیت الله مصباح.

مقدمه

علم اخلاق و تربیت اخلاقی، دو علم مربوط به صفات نفسانی و رفتارهای اختیاری انسان به شمار می‌روند که علم اخلاق، ارزش و لزوم آن صفات و رفتارها را برای وصول به زندگی مطلوب و سعادت تعیین می‌کند؛¹ لذا شناساندن فضایل و رذایل اخلاقی از کارکرد علم اخلاق به حساب می‌آید و تربیت اخلاقی نیز به مجموعه فعالیت‌های تربیتی، اعم از بینشی و گرایشی و کنشی اطلاق می‌شود که انسان را به فضایل اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی سوق می‌دهد؛² بنابراین شیوه‌ها و چگونگی قرب به فضایل اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی در تربیت اخلاقی بیان می‌شود. آیت‌الله مصباح مانند بسیاری از اندیشمندان اسلامی³ در تعریف علم اخلاق، تربیت اخلاقی را از علم اخلاق جدا نکرده است؛⁴ اما می‌توان احتمال داد که اتخاذ تعریف علم اخلاق در کتب ایشان به تبعیت از مشهور اندیشمندان اخلاق بوده است، درحالی‌که در مباحث غیرتعریف علم اخلاق، تربیت اخلاقی را متمایز از علم اخلاق در نظر گرفته است. برای مثال، ایشان در تبیین اخباری و واقعی دانستن جمله‌های اخلاقی معتقد است که احکام اخلاقی، خبری است؛ اما اینکه گاهی جملات اخلاقی امری بیان می‌شود به دلیل تربیتی آن است که تأثیر بیشتری دارد، نه از جهت اخلاقی آنکه حاکی از واقعیت دارد. عبارت ایشان چنین است: باتوجه به دیدگاهی که ما درباره حقیقت جملات اخلاقی ارائه دادیم و آن‌ها را در حقیقت از سنخ قضایای اخباری دانستیم، این سؤال پیش می‌آید که چرا در بسیاری موارد برای بیان احکام اخلاقی از قالب و هیئت انشایی استفاده می‌شود؟... جملات امری و دستوری نسبت به قضایای خبری، از نظر تربیتی نیز نقش مؤثرتر و بیشتری دارند. هم موجب اعتماد بیشتر متری به جدیت و حقانیت سخنان مربی می‌شود و هم سبب ایجاد انگیزه قوی افراد برای انجام کارهای اخلاقی. حال آنکه، جملات خبری و توصیفی چنین نقشی ندارند یا در سطح بسیار ضعیفی آن را ایفا می‌کنند.⁵

به نظر می‌رسد با تفکیک تربیت اخلاقی از اخلاق، دقیق‌تر می‌توان به مسائل این دو علم پرداخت و به فواید تفکیک علوم نائل آمد. حد نصاب اخلاقی و تربیت اخلاقی، از جمله مباحث اختصاصی این دو علم است که آیت‌الله مصباح ایمان به خدا و روز قیامت را حد نصاب اخلاقی می‌داند؛⁶ اما درباره حد نصاب

1. مصباح، بنیاد اخلاق، 18.

2. داودی، تربیت اخلاقی، 9-11.

3. نراقی، معراج السعاده، 37.

4. مصباح، دروس فلسفه اخلاق، 10؛ مصباح، اخلاق در قرآن، 22-23.

5. مصباح، فلسفه اخلاق، 94.

6. مصباح، دروس فلسفه اخلاق، 171.

تربیت اخلاقی و چگونگی احتساب حد نصاب دو علم یادشده بحثی ارائه نکرده است که در این تحقیق به آن‌ها می‌پردازیم.

قبل از پاسخ به پرسش‌های مذکور، تبیینی از چیستی حد نصاب در مقدمه ضرورت دارد. حد نصاب از دو کلمه تشکیل شده است؛ حد در لغت، به معنای جدایی انداختن میان امور است تا این امور با همدیگر مخلوط نشوند،^۱ لذا حد به معنای مرز است که قلمرویی را از اغیار جدا می‌سازد.^۲ ازاین‌رو، برخی لغت‌شناسان حد را به معنای منتهای هر چیزی که فاصل میان دو چیز است معنا کرده‌اند.^۳ نصاب نیز به معنای آغاز هر چیزی آمده است؛^۴ لذا حد نصاب هر قلمرویی به تعیین مرزی اطلاق می‌شود که آغاز هر چیزی را نشان می‌دهد؛ برای مثال، حدنصاب زکات شتر در فقه به تعیین مرزی است که زکات به شتر تعلق می‌گیرد، لذا زمانی که شتر به دوازده نفر برسد از نظر فقهی زکات اولیه بر آن واجب می‌شود که باید پرداخت شود.

شایان ذکر است حد نصاب، به هر مقدمه لازمی برای هدف اطلاق نمی‌شود؛ بلکه شرایط لازم برای تحقق هدف نهایی را حدنصاب می‌گویند؛ زیرا اولاً حدنصاب غیر از مقدمات لازم است؛ همان‌طور که در فقه برای دوازده شتر که حد نصاب زکات شتر است، برای مقدمه باید ده شتر و سپس یازده شتر باشد تا بالاخره به دوازده شتر موجود شود و حد نصاب زکات محقق شود. اما به ده یا یازده شتر حد نصاب اطلاق نمی‌شود، زیرا حدنصاب به مقدمه اطلاق نمی‌شود؛ بلکه حد نصاب هر علمی با توجه به هدف آن علم تحقق پیدا می‌کند و جایگاه هدف به گونه‌ای است که به دلیل متعلق نیت قرارگرفتن، از آغاز هر علمی ضرورتاً باید وجود داشته باشد و از شرایط لازم هر حرکتی به حساب می‌آید؛ لذا تا هدف علم، متعلق نیت قرار نگیرد، آن علم آغاز نشده است، اگرچه ممکن است برخی مقدمات ضروری آن علم نیز فراهم شده باشند اما حد نصاب آن علم هنوز محقق نشده است تا بتواند هدف آن علم را تحقق بخشد. لذا در مثال زکات، حد نصاب به آن شرایط لازم برای حصول هدف نهایی که آغاز پرداخت زکات است، اطلاق می‌شود. ازاین‌رو، حد نصاب، شرط لازم برای تحقق هدف نهایی دانسته شد. ثانیاً، در تبیین حد نصاب توجه به هر هدفی حتی اهداف متوسط مطرح نشد، بلکه توجه به هدف نهایی ملاک حد نصاب قرار گرفت؛ زیرا اهداف متوسط اگر در راستای هدف نهایی باشند برای آن علم مفیدند والا هدف آن علم به شمار نمی‌روند؛ چراکه اگر اهداف متوسط به طور مستقل هدف نهایی قرار گیرند، چه بسا ما را از هدف

۱. ابن‌منظور، لسان العرب، 55/4.

۲. اعسم، رسائل منطقیه فی الحدود و الرسوم، 32.

۳. دهخدا، ذیل حد.

۴. بستانی، مهیار، فرهنگ ابجدی، 891.

اصلی علم دور می‌کنند. برای مثال، هدف اخلاق، قرب الهی فاعل اخلاقی است و سخاوت به دلیل محبوب الهی و کمال‌زابدن می‌تواند هدف متوسط قرار گیرد تا فاعل اخلاقی را به قرب الهی برساند. اگر کسی سخاوت را هدف نهایی قرار دهد، از ابتدای رفتار سخاوتمندانه، قرب الهی محقق نشده است؛ زیرا سخاوت به طور ذاتی هدف متوسط نیست، بلکه سخاوت با توجه به اینکه انسان را به قرب الهی می‌رساند هدف متوسط است؛ لذا اگر سخاوتمند بود و به دشمنان خدا نیز سخاوت ورزید، این شخص به قرب الهی نرسیده است، بلکه اگر کسی برای هدفی غیرقرب الهی به غیردشمنان خدا سخاوت بورزد نیز موجب قرب الهی فاعل اخلاقی نمی‌شود؛ زیرا از این سخاوت، قصد قرب الهی نداشته است و فعل سخاوت منوط به اینکه در راستای قرب الهی باشد، موجب تحقق هدف اخلاق است. به عبارت دیگر، آنچه متوسط بودن هدف متوسط را ثابت می‌کند، واسطه بودن آن و توجه به مفید بودن آن برای هدف نهایی است، نه غایت بودن آن. از این رو، سخاوتی که غایت و هدف نهایی قرار گیرد موجب عجب فاعل می‌شود که انسان را از هدف اخلاق دور می‌سازد.

باتوجه به دو نکته فوق، حد نصاب اخلاقی شرط لازم برای وصول به هدف نهایی دانسته شد. باید توجه داشت نداشتن حد نصاب اخلاقی به معنای نداشتن مطلق ارزش نیست؛ لذا برخی روایات، حاکی از این است که ممکن است برخی کفار، صفاتی مانند سخاوت را دارا باشند که در تخفیف عذاب آن‌ها مفید خواهد بود، لذا فعلشان بی ارزش نیست؛ چنان‌که دربارهٔ ارزش سخاوت حاتم طائی¹ و اطعام بسیار عبدالله بن جدعان² روایاتی نقل شده است. اکنون پرسش این است که آیا حد نصاب اخلاقی غیر از آن چیزی است که آیت‌الله مصباح معتقد است یا اینکه ارزش رفتار سخاوتمندانه کافر، ارزشی غیر از اخلاق دارد؟ آیت‌الله مصباح ارزش را تقریباً مساوی با مطلوبیت³ و تناسب میان رفتار اختیاری و هدف قلمداد می‌کند⁴ و معتقد است اگر رفتاری حسن فعلی داشته باشد و حسن فاعلی نداشته باشد، دارای حد نصاب اخلاقی نیست، اما بی ارزش محسوب نمی‌شود.⁵ بنابراین، بررسی دیدگاه ایشان در تمایز حد نصاب و ارزش در اخلاق و تربیت حائز اهمیت است؛ زیرا از جهتی احکام اخلاقی برای کمال انسانی مفید است و دغدغهٔ انسان‌ها دست‌کم در اکتساب حد نصاب آن را نمی‌توان نفی کرد و از جهت دیگر، تربیت اخلاقی نیز از نظر اینکه وظیفهٔ اخلاقی انسان محسوب می‌شود مدّ نظر بسیاری از اندیشمندان قرار دارد و به تبع

1. مجلسی، بحار الأنوار، 354/68.

2. نوری، مستدرک الوسائل، 247/7.

3. مصباح، دروس فلسفه اخلاق، 45.

4. مصباح، اخلاق در قرآن، 61/1.

5. مصباح، جلسهٔ دهم سخنرانی ایشان در دفتر مقام معظم رهبری، 1396/10/13.

1. علم اخلاق

همان‌طور که در مقدمه بیان شد، علم اخلاق در این تحقیق به دانشی اطلاق می‌شود که برای تأمین زندگی مطلوب، ارزش و لزوم صفات نفسانی و رفتارهای اختیاری انسان را بیان می‌کند.¹ به عبارت دیگر، علم اخلاق، فضایل و رذایل اخلاقی را می‌شناساند، فضایل و رذایل اخلاقی نیز باتوجه به هدف علم اخلاق شناخته می‌شوند؛ زیرا آیت‌الله مصباح مانند مشهور اندیشمندان مسلمان، غایت‌گرای اخلاقی است و فضایل و رذایل اخلاقی را براساس غایت واقعی اخلاق تبیین می‌کند.

هدف نهایی اخلاق از جهات گوناگون به خصوص در تبیین و فهم ارزش اخلاقی، جایگاه نیت و حد نصاب اخلاقی حائز اهمیت است؛ زیرا در دیدگاه آیت‌الله مصباح ارزش اخلاقی به معنای عام که شامل خوب و بد و باید و نباید است، از ضرورت بالقیاسی حکایت می‌کند که مبنی رابطه تناسب و ضرورت میان فعل و هدف نهایی اخلاق است² و هدف متعلق نیت فاعل در افعال اختیاری به حساب می‌آید؛ لذا ایشان ارزش اخلاقی را براساس متعلق نیت تبیین می‌کند. منظور از نیت، انگیزه انجام کار اختیاری است که هیچ کار اختیاری بدون انگیزه انجام نمی‌شود³ و منظور از حُسن فاعلی، کمال حقیقی بشر را علت غایی و هدف انجام فعل اختیاری قرار دادن است؛ یعنی هدف فاعل اخلاقی از انجام کار، کمال حقیقی خودش است که هدف حقیقی اخلاق، کمال فاعل اخلاقی است. پس هدف اخلاق و کمال حقیقی انسان، از طریق نیت و اراده و توجه برای نفس انسانی حاصل می‌شود.⁴ همچنین حد نصاب اخلاقی شرط لازم برای وصول به هدف نهایی اخلاق در نظر گرفته می‌شود که مرتبط با هدف و نیت فاعل اخلاقی است؛ لذا توجه به هدف نهایی، در تبیین ارزش و حسن فاعلی و حد نصاب اخلاقی اهمیت دارد.

هدف و غایت علم اخلاق، رسیدن به زندگی مطلوب و سعادت است که در چستی این سعادت، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد و به تبع آن، حد نصاب اخلاق نیز در مکاتب اخلاقی، گوناگون تعیین می‌شود؛ اما آنچه از طریق عقل برای چستی سعادت اثبات‌شدنی و مقبول اسلام است، قرب به کمال مطلق یا همان قرب الهی است⁵ که سعادت انسان محسوب می‌شود و براساس این هدف، حد نصاب

1. مصباح، بنیاد اخلاق، 18.

2. مصباح، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، 326.

3. مصباح، انسان‌سازی در قرآن، 55؛ مصباح، آموزشی فلسفه، 107/2-108.

4. مصباح، دروس فلسفه اخلاق، 170.

5. مصباح، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، 343؛ مصباح، بنیاد اخلاق، 217-228.

اخلاقی که شرط لازم برای وصول به سعادت و هدف نهایی اخلاق است، مشخص می‌شود؛ لذا برای وصول به چستی حد نصاب اخلاقی، توجه به هدف اخلاق و حسن فاعلی به دست می‌آید.

آیت‌الله مصباح معتقد است قرب الهی و سعادت ابدی با حسن فعلی و فاعلی حاصل می‌شود؛¹ بدین بیان که، ارزش اخلاقی در اصل تابع نیت و حسن فاعلی است، اما از آنجایی که حسن فاعلی با هر عملی تناسب ندارد، حسن فعلی را نیز شرط قرب الهی قلمداد می‌کند تا توجه دهد به شرطی می‌توان حسن فاعلی داشت که فعل متناسب با قرب الهی را ایجاد کنیم؛ پس برای وصول به هدف اخلاق، بر دو مورد تکیه می‌شود: یکی صلاحیت فعل بما آنه فعل؛ یعنی حسن فعلی و دیگری، صلاحیت فعل بما آنه صادر عن الفاعل؛ یعنی توجه به حسن فاعلی. اگر حُسن فعلی باشد، اما حُسن فاعلی نباشد کمالی برای نفس ایجاد نمی‌کند، مگر در مواردی که اشتباه شود، مثل مواردی که در اصول فقه حُسن انقیادی نامیده می‌شود؛ یعنی شخصی می‌خواهد کار خوبی انجام دهد ولی در عمل اشتباه می‌کند که چون حسن انقیادی دارد کمال برای نفس ایجاد می‌کند. اگرچه آثار وضعی حسن فعلی را به دنبال نداشته باشد؛² اما آنچه می‌بایست محور بحث قرار گیرد فعلی است که آگاهانه و طبق خواست فاعل مختار انجام می‌گیرد که اثر اختیاری آن در اخلاق ظاهر می‌شود، لذا حسن فاعلی تأثیر به‌سزایی در حصول هدف نهایی اخلاق دارد.

به عبارت دیگر، ارتباط حسن فاعلی و هدف نهایی اخلاق را می‌توان این‌گونه تبیین کرد که یکی از مهم‌ترین ادله‌ای که حسن فاعلی از منظر آیت‌الله مصباح نقش اساسی در اخلاق دارد این است که حسن فاعلی، همان توجه به هدف نهایی اخلاق است که از زمان انجام فعل اخلاقی در شکل‌دهی فعل اخلاقی تأثیر دارد. اگرچه امکان دارد در ظاهر فعل تغییری ایجاد نکند، اما حسن فاعلی همان‌طور که آیت‌الله مصباح معتقد است روح فعل اخلاقی محسوب می‌شود³ و باطن و شاکله اصلی فعل را می‌سازد.

باتوجه به اینکه آیت‌الله مصباح حسن فعلی را در طول حسن فاعلی تبیین می‌کند⁴ و حسن فعلی را از مقتضیات حسن فاعلی می‌داند،⁵ به‌طوری که رابطه نیت و فعل اخلاقی را رابطه حقیقی و تکوینی می‌داند،⁶ آیا در این صورت امکان دارد که حسن فاعلی وجود داشته باشد اما حسن فعلی وجود نداشته باشد؟ از بیان آیت‌الله مصباح دو پاسخ می‌توان برداشت کرد: پاسخ اول مثبت است⁷ و به نظر می‌رسد

1. مصباح، دروس فلسفه اخلاق، 170.

2. مصباح، دروس فلسفه اخلاق، 170.

3. مصباح، به‌سوی خودسازی، 323.

4. مصباح، دروس فلسفه اخلاق، 170.

5. مصباح، دروس فلسفه اخلاق، 156-157-158؛ مصباح، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، 340-341.

6. مصباح، دروس فلسفه اخلاق، 157-158.

7. مصباح، اخلاق در قرآن، 33/3؛ مصباح، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، 342.

همراهی کردن با نظر مشهور قصد شده است؛ بدین بیان که، باتوجه به اینکه حسن انقیادی امکان وقوعی دارد، به معنای اینکه شخصی قصد اطاعت از خدا را دارد اما در تعیین مصداق اشتباه می‌کند و فعل مقرب الهی را صحیح تشخیص نمی‌دهد، این اشتباه اگر از روی تقصیر باشد که مسلماً تأثیر حسن فاعلی را نخواهد داشت و کمال حقیقی حاصل نخواهد شد؛ زیرا با تقصیر خود نشان داده است که حسن فاعلی نداشته است. اما اگر اشتباه از روی عمد نباشد باتوجه به اینکه هر عملی آثار وضعی دارد، این آثار وضعی سبب می‌شود تأثیر واقعی حسن فاعلی حاصل نشود،^۱ مگر آنکه بیان شود این آثار به دلیل مقصر نبودن توسط خداوند متعال جبران می‌شود.

پاسخ دوم که پاسخی فلسفی و دقیق محسوب می‌شود این است که رابطه تکوینی و حقیقی نیت و فعل اخلاقی را می‌پذیریم و هیچ استثنایی ندارد و اگر شخصی از روی تقصیر در تشخیص مصداق فعل حسن اشتباه کند، درحقیقت نیت تقرب الهی محقق نشده است. پس حسن فاعلی وجود نداشته است و در صورت اشتباه غیرعمدی، نتیجه واقعی اخلاق محقق است؛ زیرا آن چیزی که نتیجه واقعی اخلاقی محسوب می‌شود اثر نیت بر روی نفس است که با اطاعت و حسن فاعلی، کمال محقق می‌شود^۲ و آثار مادی فعل اخلاقی، از آثار اخلاقی و سعادت حقیقی به حساب نمی‌آید. اما درک این پاسخ دوم به میزانی سخت و انتقالش به دیگران دشوار است که آیت‌الله مصباح معتقد است این را به این سادگی نمی‌شود همه جا بیان کرد؛^۳ شاید منظور آیت‌الله مصباح این بوده است که امکان سوءاستفاده از آن وجود دارد.

2. حد نصاب اخلاقی براساس هدف اخلاق (نقش هدف در حد نصاب اخلاقی)

بعد از تبیین جایگاه حسن فاعلی و هدف علم اخلاق، اکنون جایگاه حد نصاب اخلاقی و رابطه آن با حسن فاعلی و هدف تبیین می‌شود. حد نصاب اخلاقی به معنای شرط لازم برای وصول به هدف نهایی اخلاق است؛ ازاین‌رو، توجه به هدف نهایی اخلاق و میزان تأثیرگذاری آن در رفتارهای اختیاری حائز اهمیت است. هر رفتار اختیاری هدفی دارد که به عنوان علت غایی، متعلق نیت فاعل آن رفتار قرار می‌گیرد.^۴ به عبارت دیگر، هر فاعل مختاری برای رفتارهای اختیاری خود متناسب با نیازی که دارد هدفی را در نظر می‌گیرد که به آن محبت دارد؛ زیرا انسان حب ذات دارد و اموری که دفع نیازی نکند و محبوب نباشد، هدف رفتار اختیاری قرار نمی‌گیرند. البته امکان دارد برخی امور از جهتی منفور باشد اما از آن

۱. مصباح، دروس فلسفه اخلاق، ۱۷۱.

۲. مصباح، دروس فلسفه اخلاق، ۱۶۱.

۳. مصباح، دروس فلسفه اخلاق، ۱۷۰.

۴. مصباح، آموزشی فلسفه، ۱۰۳/۲-۱۰۴.

جهتی که برای فاعل کمال‌زا به نظر می‌رسد، مورد محبت و هدف قرار می‌گیرد. اگرچه ممکن است این کمال، کمال مظنون و غیرحقیقی باشد، اما از آن جهت که فاعل، آن را ملایم و مناسب با خود می‌داند، آن را کمال دانسته و هدف رفتار اختیاری خود قرار داده است. بنابراین، حب ذات، منشأ کمال‌خواهی و حب به کمال است و کمال نیز صفت وجودی ملایم با ذات فاعل است که منشأ انجام کار اختیاری در انسان می‌شود.¹

هدف رفتارهای اختیاری در اخلاق، هر کمالی و دفع هر نیازی نیست؛ بلکه وصول به کمال اصیل انسانی هدف اخلاق است که کمال حقیقی نامیده می‌شود. آیت‌الله مصباح در تعریف کمال حقیقی معتقد است که کمال حقیقی هر موجودی عبارت است از آنچه آخرین فعلیت آن موجود اقتضای رسیدن به آن را دارد.² برای مثال، کمال سبب در سبب‌دادن و کمال انسان در قرب وجودی ممکن به کمال مطلق است؛ کمال حقیقی در مقابل کمال غیرحقیقی است که این کمال غیرحقیقی اگر به هدف وصول به کمال حقیقی باشد، کمال محسوب می‌شود، اما اگر در راستای کمال حقیقی نباشد کمال اخلاقی محسوب نمی‌شود؛³ لذا کمال اصیل انسانی که کمال حقیقی انسان است هدف اخلاق محسوب می‌شود و کمال‌های غیرحقیقی اگر در راستای آن کمال حقیقی باشند هدف اخلاق‌اند.

همان‌طور که بیان شد منظور از حد نصاب اخلاقی، تعیین شرط لازم برای وصول به هدف نهایی اخلاق است و هدف نهایی اخلاق با توجه به کمال حقیقی انسان، قرب الهی دانسته شد و قرب الهی بدون ایمان به خدا و اعتقاد به قیامت محقق نمی‌شود؛ لذا حد نصاب اخلاقی، ایمان به خدا و اعتقاد به قیامت است و از همین حد نصاب، ارزش اخلاقی افعال تعیین می‌شود؛ بدین بیان که، هر فعلی که موجب تقرب الهی می‌شود ارزش اخلاقی مثبت دارد و اگر موجب بُعد الهی شود ارزش اخلاقی منفی دارد.

3. تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی از جمله اقسام تربیت است و به حوزه و قلمرو خاصی از تربیت مربوط است؛ یعنی زمانی که تربیت مقید به اخلاقی بودن می‌شود، حوزه خاصی از تربیت را بررسی می‌کند. اندیشمندان برای تعریف تربیت اخلاقی تبیین‌های گوناگونی ارائه داده‌اند، اما کیفیت اکتساب فضایل اخلاقی و دورکردن رذایل نفسانی را از وظایف علم تربیت اخلاقی می‌دانند؛⁴ ازاین‌رو، تربیت اخلاقی را می‌توان دانشی دانست

1. مصباح، آموزشی فلسفه، 104/2.

2. مصباح، به‌سوی خودسازی، 42.

3. مصباح، دروس فلسفه اخلاق، 121؛ مصباح، به‌سوی خودسازی، 36.

4. داودی، تربیت اخلاقی، 9-11.

که شیوه‌های گوناگون پرورش بینشی و گرایشی و کنشی مرتبی را بیان می‌کند تا او را به سمت فضایل اخلاقی و دور شدن از رذایل اخلاقی سوق دهد. بنابراین، هدف تربیت اخلاقی در مسیر قرب الهی قرارگرفتن مرتبی است که ممکن است مرتبی هیچ درجه‌ای از قرب را کسب نکند، اما به همین مقدار که به هدف اخلاق و قرب الهی نزدیک می‌شود به همان مقدار، هدف تربیت اخلاقی محقق شده است.

اولین تمایزی که برای اخلاق و تربیت اخلاقی می‌توان بیان کرد درباره نیت است. نیت در تربیت اخلاقی از دو جنبه مدنظر قرار می‌گیرد؛ نیت مربی و نیت مرتبی. اما در اخلاق، تنها به نیت فاعل اخلاقی از جهت کمال فاعل اخلاقی توجه می‌شود، درحالی‌که اولاً در تربیت، نیت ملاک نیست، اما اگر از جهت اخلاقی نگریسته است نیت اهمیت پیدا می‌کند؛ ثانیاً در تربیت اخلاقی، نیت مربی باید «به سمت کمال اخلاقی هدایت کردن مرتبی» مقصود باشد. لذا مربی اخلاق باید به گونه‌ای نیت کند که فعل او هم از جهت اخلاقی خودش و هم از جهت تربیت اخلاقی مرتبی مفید باشد. برای کسب دو جهت می‌تواند چنین نیت کند که مرتبی را برای فضایی که خدا می‌پسندد هدایت می‌کنم تا پسندیده خدا شوم؛ ازاین‌رو، ممکن است نیت قرب الهی را برای مربی ضروری بدانیم^۱ تا فعل او افزون بر تربیت، اخلاقی نیز محسوب شود.

درباره نیت مرتبی می‌توان مواردی را تصور کرد که مرتبی نیت تقرب ندارد و به اهداف اخلاقی مربی نیز توجهی نداشته باشد و بدون توجه به هدف مربی، در مسیر اخلاقی شدن قدم بردارد، لذا ممکن است عمل مرتبی از این جهت، به لحاظ اخلاقی ارزشی نداشته باشد و حد نصاب اخلاقی نیز حاصل نشود اما چون هدف مربی، که ارتقای مرتبی و به سمت اخلاق حرکت کردن مرتبی است، محقق شده است. پس از جهت تربیت اخلاقی مفید است؛ زیرا مرتبی با انجام مقدمات اخلاقی شدن، در مسیر اخلاق قرار گرفته است. پس امکان دارد مرتبی به قصد قرب الهی رفتار نکرده باشد. ازاین‌رو، حسن فاعلی ندارد و عملی که حسن فاعلی نداشته باشد، موجب تقرب نخواهد شد و حد نصاب اخلاقی را ندارد، اما به دلیل حسن فعلی داشتن و عنادداشتن می‌تواند موجب نزدیک شدن مرتبی به حق شود و ناخودآگاه با متناسب‌سازی رفتار با قرب الهی، در مسیر اخلاقی شدن حرکت کند. البته باید توجه داشت که نزدیک شدن مرتبی به حق، غیر از حد نصاب اخلاقی را کسب کردن است؛ زیرا ممکن است مقدمه حد نصاب اخلاقی را کسب کرده باشد.

در پاسخ به این پرسش که چگونه ممکن است کسی که نیت تقرب ندارد در مسیر اخلاقی شدن قدم

بردارد، می‌توان چنین بیان کرد که: انسان با انجام رفتارهای متناسب با کمال اصیل انسانی، هم‌سنخ با کمال می‌شود و با هم‌سنخ شدن، به سمت کمال جذب خواهد شد. برای مثال، کسی که به دنبال حقیقت است اگر نیت تقرب نداشته باشد با توجه به رفتار حق‌مدارانه و حق‌خواهی که در او ایجاد می‌شود، حق‌شناس و حق‌گرا به نحو اتم می‌شود و به کمال مطلق که حق تام است گرایش پیدا می‌کند، لذا تقرب به حق تام را متعلق نیت خود قرار می‌دهد و حد نصاب اخلاقی را به تدریج کسب می‌کند.

دومین تمایز اخلاق و تربیت اخلاقی در قلمرو آن‌هاست. قلمرو تربیت اخلاقی گسترده‌تر از اخلاق است؛ زیرا همان‌طور که در اولین تمایز بیان شد مواردی وجود دارد که اخلاقی محسوب نمی‌شود، بلکه مقدمه اخلاقی شدن است اما تربیت اخلاقی به حساب می‌آید. به عبارت دیگر، برای اخلاقی شدن لزوماً نیت تقرب الهی و حسن فاعلی داشتنِ مرتبی لازم نیست، بلکه گاهی حسن فعلی رفتار به شرط قبح فاعلی نداشتن برای آماده‌سازی انسان در راستای پذیرش حق و اخلاقی شدن و سعادت ابدی پیدا کردن مفید است که همین مقدار، مقدمه اخلاقی شدن محسوب می‌شود، اما در اخلاق، نیت تقرب الهی داشتن برای وصول به سعادت ضروری است.

سومین تمایز اخلاق و تربیت اخلاقی در روش آن‌هاست. همان‌طور که علم اخلاق برای شناسایی فضایل و رذایل اخلاقی از روش‌های تجربی، شهودی، عقلی کشفی و نقلی مدد می‌جوید،¹ تربیت اخلاقی نیز از این روش‌ها برای ارتقای مرتبی به سمت اخلاقی شدن استفاده می‌کند. اما در نظریه اخلاقی آیت‌الله مصباح انشا و اعتبار جایگاهی ندارد، در صورتی که ایشان استفاده عملی از بایدهای دستوری و روش عقلی در جعل و اعتبار در تربیت اخلاقی را ممکن می‌داند.²

چهارمین تمایز اخلاق و تربیت که با تمایزهای فوق مرتبط است، در حد نصاب آن‌هاست که ذیل عنوان حد نصاب تربیت اخلاقی به آن پرداخته می‌شود.

4. حد نصاب تربیت اخلاقی براساس هدف تربیت اخلاقی

حد نصاب هر علمی شرط لازم و نه کافی برای حصول هدف نهایی آن علم دانسته شد. با توجه به اینکه هدف نهایی تربیت اخلاقی با هدف اخلاق متمایز است، لذا حد نصاب آن نیز متمایز خواهد بود. هدف تربیت اخلاقی، رساندن مرتبی به اهداف اخلاقی است و ممکن است مرتبی از روشی برای رساندن مرتبی به این هدف استفاده کند که مرتبی به این هدف توجهی نداشته باشد. بنابراین، توجه به هدف نهایی تربیت

1. مصباح، بنیاد اخلاق، 287.

2. مصباح، فلسفه اخلاق، 94.

اخلاقی در مرتبی برای داشتن حد نصاب اخلاقی شرط نیست، بلکه تلاش وی در راستای هدف باشد کافی است. اگرچه مرتبی اهداف متوسط را هدف نهایی لحاظ کرده باشد، همین که مرتبی از لحاظ وجودی به هدف یا حتی حد نصاب اخلاقی نزدیک می‌شود برای مرتبی کافی است. اگرچه مرتبی به هدف اخلاقی یا حتی به حد نصاب اخلاقی هم نرسد، بلکه عمل مرتبی و مرتبی در قلمرو تربیت اخلاقی قرار می‌گیرد و به‌صرف نزدیک شدن به حد نصاب اخلاقی می‌توان عمل مرتبی را در قلمرو تربیت اخلاقی قرار داد؛ لذا دارای حد نصاب تربیت اخلاقی است. افزون بر اینکه، مرتبی برای رساندن مرتبی به اهداف اخلاقی امکان دارد حد نصاب اخلاقی را نداشته باشد اما در مسیر وصول به اهداف اخلاقی حرکت کند. لذا در تربیت اخلاقی، حد نصاب اخلاقی داشتن مرتبی نیز ملاک نیست.

باتوجه به تفکیک علم اخلاق از علم تربیت اخلاقی است که آیت‌الله مصباح صفات و رفتار اختیاری را که از روی ایمان به خدا و قیامت سر نمی‌زند اما دارای حسن فعلی و عدم قبح فاعلی است در عین حد نصاب اخلاقی نداشتن، دارای ارزش می‌داند؛^۱ زیرا حسن فعلی داشتن برای در مسیر وصول به حد نصاب اخلاقی بودن محسوب می‌شود. اگرچه به دلیل حسن فاعلی نداشتن، حد نصاب اخلاقی را ندارد، اما به دلیل در مسیر وصول به حد نصاب اخلاقی بودن دارای حد نصاب تربیت اخلاقی است و از جهت تربیت اخلاقی دارای ارزش مثبت است.

5. بررسی دیدگاه آیت‌الله مصباح

عملکرد آیت‌الله مصباح در تمایز قلمرو اخلاق و تربیت پذیرفته می‌شود، اما به نظر می‌رسد تفکیک حیثیات دیگر اخلاق و تربیت مانند اهداف، تعیین دقیق قلمرو واقعیات و حد نصاب این دو علم برای تکمیل دیدگاه ایشان ضروری است که در بیان ایشان نیامده است. لذا به نکاتی در راستای دیدگاه آیت‌الله مصباح و تمایز این دو علم اشاره می‌شود؛ نکته اول، تمایز هدف علم اخلاق از هدف تربیت اخلاقی است. همان‌طور که آیت‌الله مصباح هدف نهایی اخلاق را قرب الهی می‌داند ضروری است که درباره هدف تربیت اخلاقی نیز بحث شود. به نظر می‌رسد در مسیر وصول به قرب الهی بودن می‌تواند هدف تربیت اخلاقی قلمداد شود تا کسی را شامل شود که هنوز به قرب الهی نرسیده است و نیت تقرب ندارد اما در مسیر قرب الهی است؛ زیرا تربیت اخلاقی شامل مرتبی و مرتبی است که مرتبی ضرورتی ندارد که هدف اخلاق را علت غایی خود بداند، بلکه گاهی مرتبی به قصد وصول به هدف از راهکارهایی استفاده می‌کند که مرتبی را بدون التفات مرتبی به سمت اخلاق سوق دهد. از این رو، برخلاف اخلاق که تأثیر هدف اخلاق در

۱. مصباح، جلسه دهم سخنرانی ایشان در دفتر مقام معظم رهبری، 1396/10/13.

فاعل اخلاقی اهمیت دارد، در تربیت اخلاقی آنچه اهمیت بیشتری دارد تأثیر هدف تربیت اخلاقی بر متربی است که او را به سمت اخلاق سوق دهد. بنابراین، تبیین تمایز اخلاق و تربیت اخلاقی در مصداق هدف و قلمرو آن و تمایز میان کارکرد هدف در اخلاق و تربیت اخلاقی اهمیت دارد.

نکته دوم این است که آیت‌الله مصباح حد نصاب اخلاقی را ایمان به خدا و اعتقاد به قیامت قلمداد کرده است، اما درباره حد نصاب تربیت اخلاقی تصریحی ندارد؛ بلکه تناسب داشتن ارزش در یک معنا با حد نصاب سبب شد که نویسنده دلیل کلام آیت‌الله مصباح مبنی بر حد نصاب اخلاقی نداشتن برخی افعال اما ارزش داشتن آن‌ها را بررسی کند. ارزش اگر به معنای مطلوبیت داشتن هدف نهایی در رفتارهای اختیاری باشد، در اخلاق و تربیت اخلاقی با توجه به تمایز اهداف آن‌ها متفاوت خواهد بود. اگر گفته شود کار «الف» ارزش دارد، در اخلاق یعنی این کار فاعلش را به هدف قرب الهی می‌رساند و در تربیت اخلاقی یعنی این کار متربی را در راستای وصول قرب الهی قرار می‌دهد. اگرچه امکان دارد او را به اخلاق نرساند و فقط نزدیک‌تر کند؛ لذا اگر رفتاری اعم از جوارحی و جوانحی، فاعل را به هدف؛ یعنی قرب الهی برساند دارای حد نصاب اخلاقی است و اگر نرساند اما در راستای وصول قرب الهی قرار دهد، حد نصاب تربیت اخلاقی را دارد، لذا ارزش و حد نصاب اخلاقی از جهت مصداق مساوی‌اند. همان‌طور که ارزش و حد نصاب تربیت اخلاقی از جهت مصداق مساوی‌اند. لذا بیان آیت‌الله مصباح که «برخی رفتارها حد نصاب اخلاقی ندارد اما ارزش دارد» این‌گونه تفسیر شد که ارزش تربیت اخلاقی دارد.

در پاسخ به این پرسش که چرا حسن فعلی بدون حسن فاعلی را قرب الهی قلمداد نکنیم، می‌توان چنین بیان کرد که کسی که نیت قرب الهی ندارد این هدف برای او یا محقق نمی‌شود یا غیراختیاری محقق می‌شود که در صورتی که محقق نشود بحثی نیست اما اگر غیراختیاری محقق شود، اخلاقی محسوب نمی‌شود؛ زیرا شرط لازم برای اخلاق، اختیاری کسب کردن هدف است.

نکته سوم اینکه، در دیدگاه آیت‌الله مصباح انسان‌های مؤمن و موحد می‌توانند کار اخلاقی انجام دهند و به هدف اخلاق برسند، زیرا فضایل اخلاقی براساس توحیدمحوری معنا می‌شوند و نیت در ارزش کار اخلاقی مؤثر است؛¹ اما در تربیت اخلاقی، هر شخصی می‌تواند متربی اخلاق باشد و در راستای اخلاق قدم بردارد، چون کار مثبت تربیت اخلاقی از هر شخصی پذیرفته می‌شود و او را در مسیر وصول به قرب الهی قرار می‌دهد. لذا یکی از فواید تبیین تمایزهای اخلاق و تربیت اخلاقی این است که حسن فعلی رفتار غیرمؤمن را رد نمی‌کند، بلکه از جهت تربیتی مهم و وصول او به اخلاق را ممکن می‌داند.

نکته آخر اینکه، تکیه بر تمایز این دو علم، به معنای بی‌ارتباطی مطلق این دو علم نیست؛ بلکه مشترکات و مرتبطات این دو علم نیز مهم و بسیار است؛ مانند اینکه اولاً علم اخلاق، علم و شناخت برای علم تربیت اخلاقی محسوب می‌شود؛ ثانیاً موضوع هر دو، صفات نفسانی و رفتارهای اختیاری است؛ ثالثاً تلاش هدفمند، در اخلاق و تربیت مؤثر است.

نتیجه‌گیری

تفکیک علم اخلاق از تربیت اخلاقی مانند دیگر تفکیک‌های علوم مفید است که در این مقاله دست کم یکی از فواید آن، که تمایز در حد نصاب اخلاق و تربیت اخلاقی است، واضح می‌شود. اگرچه موضوع علم اخلاق و تربیت اخلاقی، صفات نفسانی و رفتارهای اختیاری انسان دانسته می‌شود؛ اما علم اخلاق با هدف شناخت فضایل و رذایل اخلاقی و تربیت اخلاقی با هدف تبیین چگونگی متصف شدن و گرویدن به صفات نجات‌بخش و ره‌اشدن از صفات هلاک‌کننده قابلیت تفکیک را دارند.

حد نصاب اخلاقی، به معنای شرط لازم اختیاری برای سعادت ابدی است که از منظر آیت‌الله مصباح یزدی، ایمان به خدا و روز قیامت حد نصاب اخلاقی دانسته شده است، به طوری که کمتر از آن ارزش اخلاقی ندارد؛ زیرا حسن فاعلی در اخلاق، مشروط به ایمان به خدا و روز قیامت است. اگرچه ایشان حسن فاعلی را برای وصول به حد نصاب اخلاقی لازم دانسته است؛ اما حسن فعلی بدون حسن فاعلی را نیز خالی از ارزش قلمداد نمی‌کند، بلکه برخی از آن‌ها ارزش‌هایی زیر حد نصاب اخلاقی دارند که می‌توان آن را ارزش‌های تربیت اخلاقی نامید که حد نصاب تربیت اخلاقی را دارند؛ زیرا انسان را برای ترقیات معنوی و انسانی آماده کنند و این از اهداف تربیت اخلاقی محسوب می‌شود.

موارد ذیل، دلیل حد نصاب بودن ایمان به خدا و قیامت را در اخلاق واضح‌تر می‌کند:

أ. مواردی که حسن فعلی وجود دارد اما به اعتقاد همه اندیشمندان اخلاق ذره‌ای از کمال اخلاقی موجود نیست، بلکه هلاکت اخلاقی وجود دارد؛ مانند اینکه این حسن فعلی به همراه سوء فاعلی، مانند ریا وجود داشته باشد که اگر حد نصاب اخلاقی با وجود حسن فعلی حاصل بود، نباید این موارد، غیر اخلاقی محسوب شود.

ب. مواردی که حسن فاعلی وجود دارد اما حسن فعلی یا امکان ندارد یا به دلیل قاصر بودن حاصل نمی‌شود، واقعیت اخلاق موجود است با اینکه حسن فعلی نیست ضرری به واقعیت اخلاق نمی‌زند. اگر حسن فعلی حد نصاب اخلاقی باشد، بدون آن نباید واقعیت اخلاق محقق شود، درحالی که در این موارد واقعیت اخلاق محقق می‌شود.

شایان ذکر است رفتارهایی که حسن فعلی دارند و فاعل آن‌ها نیت سوئی ندارد اما حسن فاعلی هم ندارد، چون تقرب الهی را نیز قصد نکرده است این رفتارها با توجه به نیت سنجیده می‌شوند و امکان حصول متعلق نیت به شرط نبودن مانع وجود دارد، اما دلیلی وجود ندارد که هدف نهایی اخلاق نیز محقق شود. هر انسانی در مقام ارزش‌گذاری و داوری اخلاقی، کار شخصی را که برای غنای فقرا اتفاق می‌کند بر اتفاق نکردن یا اتفاق کردن برای ریا و آزار فقرا ترجیح می‌دهد. این ترجیح، به معنای دارا بودن حد نصاب اخلاقی نیست، بلکه به معنای امکان بیشتر برای حصول این حد نصاب است؛ زیرا فعل اختیاری اتفاق از آن جهت که از افعالی است که می‌توان با نیت تقرب انجام شود و متناسب با قرب الهی است دارای حسن فعلی است، لذا اگر با حسن فاعلی انجام نشود برای تربیت اخلاقی مفید است و دارای ارزش تربیت اخلاقی است.

در هر صورت، اتفاق برای غنای فقرا را نمی‌توان دارای ارزش منفی دانست؛ زیرا از جهت فعل بودنش، با هدف وصول به قرب الهی متناسب است و از همین جهت حسن فعلی در اخلاق دارد. اما باید توجه داشت که آنچه روح اخلاق محسوب می‌شود، حسن فاعلی در اخلاق است؛ لذا نمی‌توان اخلاق را جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء دانست، بلکه اخلاق روحانیة الحدوث و روحانیة البقاء است؛ زیرا وجود حسن فاعلی که روح اخلاق به حساب می‌آید باید قبل از حسن فعلی وجود داشته باشد تا با ایجاد انگیزه سبب تحقق حسن فعلی شود. با توجه به اینکه روح اخلاق، یعنی حسن فاعلی، همان علت غایی است و علت غایی قبل از فعل برای ایجاد انگیزه انجام فعل و همراه فعل موجود است؛ لذا اخلاق، روحانیة الحدوث است. از آن جهت نیز که حسن فاعلی بعد از ایجاد و اتمام فعل باقی می‌ماند و کمال اخلاق، همان کمال روحی فاعل اخلاقی است، به طوری که تأثیرات حسن فاعلی بر روح انسانی سبب سعادت ابدی انسان می‌شود، بقای اخلاق نیز به حسن فاعلی است. افزون بر اینکه، شاکله فعل و جسمانی بودن اخلاق نیز متأثر از حسن فاعلی است. اما در تربیت اخلاقی برای ایجاد روح و حسن فاعلی می‌توان حسن فعلی را نیز وسیله وصول حسن فاعلی قرار داد تا به سبب حسن فاعلی، حسن فعلی واقعی محقق شود.

حسن فاعلی داشتن در اخلاق، به نیت تقرب الهی محقق می‌شود. اگر کسی نیت ریا داشته باشد، به شریک قائل شدن برای خدا سبب عقبرفت و نقصان فاعل اخلاقی می‌شود و اگر نیت تقرب داشته باشد، سبب کمال فاعل اخلاقی می‌شود. اما اگر فاعل اخلاقی به نیت غیرتقرب و غیرشرک و ریا فعل حسنی را ایجاد کند، ارزش روحی فاعل مثبت است یا منفی؟ با توجه به اینکه در حسن فعلی اخلاقی نیست، تنها از جهت حسن فاعلی بررسی می‌شود که نیت دارای درجات گوناگونی است. این گونه نیت‌ها اگرچه اثر

سعادت ابدی را ندارد، اما آثاری چون متناسب‌شدن قلب انسان برای پذیرش حق را دارد. بنابراین، افزون‌بر اینکه هر نیتی از جمله نیت یادشده، برای افعال شاکله‌ای می‌سازد که در جسم مثالی بروز می‌کند و سبب تخفیف در عذاب دائمی هم می‌شود، لذا آثار دنیوی و اخروی دارد اما سعادت ابدی را در پی نخواهد داشت؛ لذا نتیجه مدّ نظر اخلاق که سعادت ابدی است حاصل نمی‌شود و از جهت تربیت اخلاقی، ارزش مثبت دارد.

منابع

- ابن منظور، محمدبن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار صادر، 2000م.
- اعسم، عبدالامیر. رسائل منطقیه فی الحدود و الرسوم. بیروت: دار المناهل، 1413ق.
- بستانی، فؤاد افرام. فرهنگ ابجدی. ترجمه رضا مهیار، تهران: اسلامی، 1375.
- داودی، محمد. تربیت اخلاقی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ پنجم، 1391.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی، 1403ق.
- مصباح، مجتبی. بنیاد اخلاق. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1388.
- مصباح، محمدتقی. اخلاق در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1388.
- مصباح، محمدتقی. انسان‌سازی در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1392.
- مصباح، محمدتقی. آموزش فلسفه. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1386.
- مصباح، محمدتقی. به‌سوی خودسازی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1380.
- مصباح، محمدتقی. جلسه دهم سخنرانی ایشان در دفتر مقام معظم رهبری. در تاریخ 1396/10/13، مطابق با پانزدهم ربیع‌الثانی 1439ق.
- مصباح، محمدتقی. دروس فلسفه اخلاق. تهران: اطلاعات، 1373.
- مصباح، محمدتقی. فلسفه اخلاق. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1388.
- مصباح، محمدتقی. نقد و بررسی مکاتب اخلاقی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1384.
- مطهری، مرتضی. مجموعه آثار. تهران: صدرا، 1384.
- نراقی، احمدبن محمد مهدی. معراج السعاده. قم: هجرت، 1386.
- نوری، حسین. مستدرک الوسائل. قم: آل‌البیت، 1408ق.

Transliterated Bibliography

- A‘sam, ‘Abd al-Amīr. *Rasā’il Mantiqiyya fi al-Ḥudūd wa al-Rusūm*. Beirut: **Dār al-Manāhil**, 1993/1413.
- Bustānī, Fu‘ād Afrām. *Farhang Abjadī*. translated by **Rizā Mahyār**, Tehran: Islāmī, 1997/1375.

احمدی؛ تفسیری دربارهٔ تمایز حد نصاب اخلاق و تربیت اخلاقی از منظر آیت‌الله مصباح / 123

Dāwūdī, **Muhammad**. *Tarbiyat Akhlāqī*. Qum: Pazhūhishgāh Hawzah va Dānishgāh, Chāp-i Panjum, 2013/1391.

Ibn Manzūr, **Muhammad** ibn Mukarram. *Lisān al-‘Arab*. Beirut: Dār Šādir, 2000/1378.

Majlisī, **Muhammad Bāqir** ibn **Muhammad** Taqī. *Biḥār al-Anwār*. Beirut: Dār Ihya’ al-Tūrāth al-‘Arabī. 1983/1403.

Miṣbāḥ, **Muhammad** Taqī. *Akhlāq dar Qurān*. Qum: Mū’assisah-yi Āmūzishī va **Pazhūhishī Imām Khumiyīnī**, 2010/1388.

Miṣbāḥ, **Muhammad** Taqī. *Āmūzish Falsafah*. Qum: Mū’assisah-yi Āmūzishī va **Pazhūhishī Imām Khumiyīnī**, 2008/1386.

Miṣbāḥ, **Muhammad** Taqī. *bi Sūy Khudsāzī*. Qum: Mū’assisah-yi Āmūzishī va **Pazhūhishī Imām Khumiyīnī**, 2002/1380.

Miṣbāḥ, **Muhammad** Taqī. *Durūs Falsafah-yi Akhlāq*. Tehran: Itilā’āt, 1995/1373.

Miṣbāḥ, **Muhammad** Taqī. *Falsafah-yi Akhlāq*. Qum: Mū’assisah-yi Āmūzishī va **Pazhūhishī Imām Khumiyīnī**, 2010/1388.

Miṣbāḥ, **Muhammad** Taqī. *Insānsāzī dar Qurān*. Qum: Mū’assisah-yi Āmūzishī va **Pazhūhishī Imām Khumiyīnī**, 2014/1392.

Miṣbāḥ, **Muhammad** Taqī. *Jalāsīh-yi Dahum Sukhanrānī Ishān dar Daftar Maqām Mu’azzam Rahbarī*. Dar Tārīkh 2018/1/3; 1396/10/13.

Miṣbāḥ, **Muhammad** Taqī. *Naqd va Barrisī Makātib Akhlāqī*. Qum: Mū’assisah-yi Āmūzishī va **Pazhūhishī Imām Khumiyīnī**, 2006/1384.

Miṣbāḥ, Mujtabā. *Bunyād Akhlāq*. Qum: Mū’assisah-yi Āmūzishī va **Pazhūhishī Imām Khumiyīnī**, 2010/1388.

Muṭaharī, Murtaẓā. *Majmū’ah-yi Āṣār*. Tehran: Šadrā. 2005/1384.

Narāqī, **Aḥmad** ibn **Muhammad** Mahdī. *Mi’rāj al-Sa’āda*. Qum: **Hijrat**, 2008/1386.

Nūrī, Ḥusayn. *Mustadrak al-Wasā’il*. Qum: Āl al-Biyt, 1988/1408.